

مارا هنری نهدر جهان است و ر هست هنر همین مرابس

«هی خاک بیویمی بامید»

«هی نیش گشایمی بخورشید»

فلسفه ظهور اعصار ادبی

هر کس در شماره نخستین مجله ارمغان اعصار چهارگانه ادبی را پس از تدقیق نموده ناگزیر این فکر و اندیشه او را پیش آمده است :

نه آیا باعث چیست و علت چه بود که عصر روشن ابتداع عصر تاریک انتقال مبدل گردید ؟

و چه روی داد که برخلاف تمام ممالک آن اوج ادبی بدین حضيض مبدل و بلند ترین حالات شعری ! بدین بستی محول گردید

اگر این مدق اندیشمند يك نقر معتقد بتقدیر و سرنوشت است تقصیر را بگردن تقدیر میگذارد

و اگر معتقد بتأثیر ستاره است از گردش اخترشکایت میکند و اگر طرفدار بخت و اتفاق است میگوید بدبختی ایران اباء علوی را

عین و امهات سفلی را سترون و مارا از دیدار فرزندان زیبا رخسار عصر ابتداع محروم داشت و اگر یشکفر آشنا بفلسفه تاریخ است میگوید

در این کشمکش ترقی و تنزل تقدیری بی طرف و سرنوشت بی علاقه است و دلیلی نداریم که نیرو با مادوست و با جهانیان دشمن و امروز برعکس باشد

زیرا تقدیر نه شیخ محراب عبادت - نه قاضی محکمه قضاوت - نه شاغل

کرسی امارت - نه جالس مسند صدارت - نه عاشق صندلی اداره است -
 وبهین سبب دوست دیروزی و دشمن امروزی مان خواهد بود
 گراهل دانشی این جهل را ممکن منسوب بحادثات قضا و بشائبات قدر
 قضاچه شد که ز مشرق ربود گوهر علم باهل مغرب بخشید گنجهای گهر
 قدر چه شد که یکی را بسر نهاد کلاه ربودان دیگری را کلاه تابکمر
 (وحید)

وهم تاثیر ستارگان افلاک در این گونه حوادث عالم خاك صرف
 توهم است و اگر دیده باشی که دانشمند یا حکیمی کله از دهر و شکایت
 از اختر کرده اند نه از باب عقیده است بلکه در موقعی که دستخوش
 موج حادثه روزگار شده اند مانند غریق دریا توسل باینگونه خس
 هاجسته اند

از چرخ بلند و ثابت و سیاره برمشکل کار خود چه جوئی چاره
 بیچاه تر از تو ثابت و سیارند آن بندی شهر و این ز شهر آواره
 (وحید)

و نیز دخالت بخت و اتفاق - در عین شدن ابا علوی و سترون ساختن
 امهات سفلی فصلی از کتاب خرافات بیش نیست ،

بس بعقیده آشنایان فلسفه و تاریخ علت موجوده اعصار چهارگانه ادبی
 و باعث ظهور شعر و ادبائی که هر يك از اعصار بدانها منسوب است افکار
 عمومی است و بس . به بیان روشن و جامع تر میگوئیم همگاکفته اند و تجربه
 و حسن نیز گواه است که : -

(احتیاج خلاق است)

چنانچه احتیاج طفل نوزاد شیر را ازبستان مادر خلقت و ایجاد میکند و پس از رفع احتیاج یعنی بر آوردن دندان و حاضر شدن معده برای هضم غذاهای دیگر شیر در بستان میخشد همچنان افکار عمومی يك ملت بهر چه محتاج شد و احتیاج خود را حس کرد همان چیز را خلاق و موجد میگردد و بهمین سبب پیغمبران فرمودند که تسلط يك بادشاه ظالم بر يك ملت بواسطه استحقاق ملت است .

یعنی احتیاج خود را بعدالت حس نکرده‌اند و گرنه آنرا ایجاد میکردند و فلاسفه نیز گفته‌اند که هر ملتی همان حکومت شایسته خویش را در خواهد یافت

نسبت شعر و ادب نیز همین گونه است یعنی آنروز که افکار عمومی جامعه ملت ایران سرچشمه علم و دریای عرفان بود و احتیاج خود را باشعار و ادبیات ارجمند و افکار ابتکار بلند حس میکرد نهنگان دریای ابتداع و شعرای مبتکر را ایجاد کرد و با التبع عصر ابتداع نمودار گردید

و چون دریا بدجله مبدل شده ماهیان بزرگ دجله زار و شعرای منتقل و عصر انتقال را بوجود آورد ، آری ز آب خورماهی خورد خیزد نهنک آن به که بادریا ستیزد (نظامی)

چون دجله بجوی عوض گردید ماهیان جوی خیز و شعرای منسلخ نمودار شدند و عصر انسلاخ آشکار آمد ، و اینک که آب در جویبار هم خشکیده حشرات الارض عصر انتقال صقیر بر کشیده‌اند پس معلوم گردید که اعصار چهارگانه فرزندان احتیاج افکار عمومی و توده ملت

بوده آنر که دیروز محتاج بودیم ایجاد کردیم آنرا هم که امروز محتاجیم
خلاق شده ایم :

جای خلاق المعانی را گرفته است آنکه فرق

در جهان نهاده گاه از کوه و بحر از بادیه

در بساط عنصری در انجمن بنشسته آنک

قافیه بسته مکرر صحن را با زاویه

دعوی فردوسی انداز در این دوران که باز

نا شناسد باغ فردوس برین از هارویه

تا کمان نبری که تنها باعث ظهور شعرای بزرگ سلاطین دانشمند معارف

برور بوده اند میگوئیم پادشاهان بزرگ معارف پرور جز در میانه یک ملت

با علم و معروف ظهور نخواهند کرد و در حقیقت چنان شاهان که در ظهور

شعرای مبتدع مداخله ترویجی داشته اند نیز توده عام احتیاج یک ملت

دانشمند بشمارند .

برای اثبات صغری یعنی عالم بودن توده ملت در عصر ابتداع یک

دلیل تاریخی مقاله را ختم مینمائیم .

در زمان شاعر آسمانی زمین خواجه حافظ شیرازی شاه شجاع که

خود نیز شاعری گرانمایه بود روزی شفاها در مجلس خود خواجه

چنین گفت

ای استاد سخن سنج امروز غزلهای شما دارای تمام مراتب فصاحت

و بلاغت و کمالات صوری و معنوی است اما یک نقص دارد و در یک غزل

نخستین بیت راجع بملک - دوم راجع بملکوت است - سیم از معشوقه

ومی - و چهارم از سبزه و گلستان سخن

میراند - پنجم از قردوس و حور و غلمان - و ششم از فلسفه و عرفان و هفتم از اندرز و اخلاق حکایت میکنند - و این همه اختلاف موضوع دور از طریق فصاحت و خارج از رویه اساتید این صنعت است
 خواجه جواد داد که آری چنین است ولی يك غزل من بالین همه نواقص که گفته شده هنوز انشاد نشده در تمام ایران و هندوستان در هر انجمن شمع فروزنده است و غزلهای دیگران با همه کمالات از دروازه شیراز قدیم بیرون نمیگذارد

شاه شجاع را این پاسخ حق بمذاق روح تلخ آمد و مدت ها از خواجه و نجیده خاطر بود باری رتبه علم و عرفان و افکار عمومی در آن دوره زمان بین تا کجا بوده که با نبودن وسایل طبع و نشر و حمل و نقل غزلهای خواجه در تمام ممالک پارسی زبان با سرعت برق منتشر میشده و اکنون بنکر یا به جهل بکجا رسیده که بردیوان ها و رسائل همان شعرای نامدار عالم در زاویه هجران عنکبوت نسیان تار فراموشی تنیده است . ایکاش بهمان فراموشی قناعت میشد و برای دشمنی با مباحث اخلاقی زبانهای بریده بطرف سعدی ها - مولوی ها - خواجه ها بقدر و شماتت دراز نمی گردید و لامجاله چنین گناه بزرگ و خیانت سترک که دوزخ قهر خداوندیش از انتقام عاجز است وسیله افتتاح ابواب غارت و دزدی در بیت المال مسلمین نمی گردید

آری توده ملت جاهل و دوره نادانی کنونی مستحق و محتاج شاعر منتحل و ادیب مسترق است و همان را خلاق و موجد گردیده پس اگر بجواییم در انجمن شعر و ادب از نو شمع ابتداع برافروزیم و دوره افتخار ادبی از دست رفته را تجدید کنیم

نخست باید افکار عمومی را با علم و عرفان آشنا ساخته و خود را
 بشعر و ادب محتاج کنیم. سپس از آثار ارجمند شعرای مبتدع بهره‌مند
 گردیم

وحید

لغز و معما

چون قسمت عمده از محتویات مجله ارمغان تحقیقات و
 انتقادات دقیقی ادبی و رموز شعری و تذکار بهترین منتخب آثار
 شعراء و ادبای شهیر است تحقیقی در باب دو موضوع لغز و دلکش
 (لغز و معما) نموده بی مورد ندانستیم مختصر گنجگاوای مزبور را
 جهت مزید اطلاع قارئین محترم در صفحات این مجله بمنصه اشعار
 رسانیم بدو ابان اختلاف و تمیز این دو صناعت را نموده و پس از آن
 بذکر زبده امثال منتخبه در مجله اقتصار میجوئیم .

الغاز و تعیمه دو صنعتند از صنایع علم بدیع که بعضی از علمای عام
 فصاحت و بلاغت در کتب خود یک صنعت دانسته و علی العموم لغز اسم
 بردانند و معنی - لغوی آن عبارت است از راه پیچیده و صعب که
 بر رونده دشوار باشد و فارسی زبانان آنرا چپستان ضبط کرده‌اند که
 لغتی بغایت صحیح و معلوم است که بمناسبت صعوبت ایصال در اصل چیست
 آن « بوده و در اصطلاح عبارت است از اشاره بسوی موصوفی مجهول
 به بیان صفات او و یا اشاره باسم مقصود در صورتی که قلب و تصحیف
 و تبدیل « بخطا خواندن نظم و نثر » و بعضی تصرفات دیگر در عبارت
 ملحوظ گردد . .

بهر حال برخی دیگر از علماء فن توفیر و تفاوتی بین لغز و معمى قائل